بسم الله الرحمن الرحیم

سلام عرض می کنم خدمت یکایک بزرگوارانی که در کانال حضور دارند و امشب توفیق پیدا کردم که در خدمت شما باشم و دقایقی را پیرامون نام و یاد امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و تبلیغ آن بزرگوار در قالب جشن غرفه ای با همدیگر گفتگو کنیم و ساز و کار و راهکارهای این حرکت مؤثر تبلیغی، جشن غرفه ای را با هم ببینیم. عنوان گفتگوی ما امشب این است که جشن غرفه ای، جشنی جذاب، آسان و مؤثر خواهد بود. در ابتدا لازم است این توضیح را عرض کنم که چرا گفتم جشن غرفه ای و نگفتم نمایشگاه غرفه ای؟ یک تصور عامیانه است که تا واژه نمایشگاه به کار برده می شود و از این لفظ استفاده می شود، ذهنیت همه به این سمت و سو خواهد رفت که یک فضا تدارک دیده شده، تصاویر، پوسترها و تابلوهایی نصب شده و ما باید ۱۰ دقیقه ای سر بزنیم و بعد برگردیم و خودِ این مسئله جذابیت کار را کاهش می دهد و باعث می شود خیلی از مهمانان نیایند و ما با بیان جشن غرفه ای، به آن فضای مفرّح و شاد می رسیم. نوع اجرای کار، همان نمایشگاه غرفه ای یا جشن غرفه ای، تفاوتی ندارد اما تأکید دارم که واژه جشن را به کار ببرید. هم سرور و شادمانی در پسِ این واژه نهفته است و هم باعث می شود مهمانان حضور بهتری داشته باشند.

سؤال دوم این است که بهترین مخاطبینِ جشن غرفه ای کدام رده سِنّی هستند؟ من خدمت شما مخاطبین بزرگوار و عزیز عرض می کنم که جشن غرفه ای برای هر سنی قابل اجراست. نسل الان به گونه ای پیش می رود که مقداری کم حوصله شده اند. یعنی حتی کودکان تا سن و سال بزرگسالی که در نظر بگیریم، می بینیم تمام این رده های سنی خیلی حال و حوصله گوش دادن به مطالب را ندارند. اگر ما به سمت و سوی جشن غرفه ای بیاییم و جشن روی سن را جایگزین کنیم، با جشن غرفه ای بازتاب بسیار تا بسیار مؤثر و جذابی خواهیم داشت. پس جشن غرفه ای برای چه رده سنی ای مناسب است؟ برای تمامی سنین و محدودیت سنی ندارد.

اجرای آن در چه فضایی و با چه متراژی امکان پذیر است؟ من می خواهم بگویم در هر فضایی که شما جشن روی سن برگزار می کنید، به راحتی می توانید با ساده ترین ابزارها به صورت غرفه ای درست کنید و کار خود را به صورت غرفه ای اجرا کنید. فقط شاید تنها تفاوتی که دارد، این است که: مجبور هستیم حتماً از صندلی استفاده کنیم، برای نظم غرفه بهتر است. برنامه هایی که در جشن روی سن در نظر می گیریم، طبیعتاً سخنرانی و سرودی است. برنامه ای و مداحی است و... . همان برنامه های عرف و متداول.

معمولاً اینگونه است که قسمت سخنرانی، قسمتی است که دیگر با خستگی جمعیت مواجه است و انتهای برنامه است و بوی غذا هم بلند می شود و آنطور که باید حق مطلب ادا نمی شود. اما در قالب جشن غرفه ای، شما فضای بسیار خوبی را خواهید داشت که در این فضا همان برنامه ها را به گونه ای بسیار جذاب و مؤثر اجرا می کنید. در چه فضایی؟ در همان فضایی که جشن روی سن را اجرا می کنیم. با چه متراژی؟ بستگی به تعداد مهمانان ما دارد. من می خواهم بگویم ما می توانیم از ۱۰۰ نفر مهمان داشته باشیم، تا ۵۰۰ نفر یا ۱۰۰۰ نفر. بسته به نوع فضایی که داریم و نوع دعوتی که خواهیم داشت، می توانیم پذیرای مهمانان زیادی باشیم.

چه موضوعاتی را برای غرفه های مختلف انتخاب کنیم؟ و در نهایت، نمونه موضوع پیشنهادی خدمت شما عرضه بدارم. این دو، مواردی است که در ادامه مطالب به آن خواهیم پرداخت.

پس تا اینجا ما به این نتیجه رسیدیم که اجرای جشن غرفه ای بسیار ساده است. همان برنامه جشن روی سن را با تغییراتی جزئی به صورت غرفه ای اجرا می کنیم. اگر بخواهیم تعداد مهمانان ثابت باشند، فرض بفرمایید که غرفه ها را ۱۲ نفری یا ۱۰ نفری پیش بینی کنیم و فرض بفرمایید که بخواهیم ۱۲۰ نفر را دعوت کنیم، در نظر می گیریم که گروه اول، برای مثال ۵ بعد از ظهر بیایند. تایم هر غرفه مثلاً ۱۰ دقیقه. وقتی که هر غرفه ۱۰ دقیقه باشد، بعد از گذشت ۳۰ دقیقه، می بینیم که مهمانان وارد غرفه سوم شدند و در حقیقت غرفه سوم را تمام کردند و می خواهند وارد غرفه چهارم شوند. خیلی راحت می توانیم برای نیم ساعت بعدی مجدد مهمان دعوت کنیم. وقتی که مهمانان ما غرفه اول و دوم را گذراندند و وارد غرفه سوم شدند، در غرفه اول می توانیم مهمان دعوت کنیم و پذیرای مهمان باشیم. پس تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که اجرای جشن غرفه ای بسیار ساده است. در همان فضایی که جشن روی سن برگزار می کنیم، قابل اجراست و تنها تفاوتی که دارد، در نوع دعوت است. شاید در جشن روی سن به یک باره ۱۲۰ نفر را پذیرایی کنیم. اینجا با تغییری که در نوع دعوت خواهیم داشت، می توانیم ۱۲۰ نفر را با فاصله زمانی دعوت کنیم. مثلاً فرض بفرمایید که این ۱۲۰ نفر در قالب گروه های ۱۲ نفره (۱۰ گروه ۱۲ نفره) در زمان های مختلف دعوت می شوند. به عنوان مثال، ما زمان غرفه ها را، هر غرفه ای ۱۰ دقیقه در نظر می گیریم. فرض کنیم که کل جشن غرفه ای ما با احتساب اینکه هر غرفه ۱۰ دقیقه باشد، ۵ غرفه داشته

باشیم، کل زمان ما ۵۰ دقیقه خواهد بود. این ۵۰ دقیقه کل برنامه را تقسیم می کنیم. ۵ تا ۱۰ دقیقه بین غرفه ها؛ ولی برای اینکه تداخل پیش نیاید، باید در نوع دعوت خود تفاوت هایی را با جشن روی سن قائل شویم. فرض بفرمایید ساعت ۵ بعد از ظهر شروع برنامه است. برای غرفه ها به تعداد ۱۲ نفره صندلی تعبیه شده و قرار است که هر غرفه ۱۰ دقیقه باشد. گروه اول که وارد غرفه می شوند، ۱۰ دقیقه زمان می گذرد و وارد غرفه بعدی می شوند. ۱۰ دقیقه دوم، ۲۰ دقیقه می شود. وارد غرفه سوم که شدند، می توانیم پذیرایی از مهمانان ورودی را برای غرفه اول داشته باشیم. یعنی اگر شروع برنامه ساعت ۵ باشد، ساعت ۵:۲۰ می توانیم دوباره مهمان جدید پذیرش کنیم. احتیاطا جاهایی که احتمال می دهیم ازدحام جمعیت شود یا بعضی از دوستان با تأخیر بیایند، یک گروه را ساعت ۵ دعوت می کنیم، یک گروه ساعت ۵:۳۰، یک گروه ساعت ۶، یک گروه ساعت ۶:۳۰، یک گروه ساعت ۷. برای هر زمان، اگر غرفه ها ۱۲ نفره باشد، شما جمعیت بیشتری دعوت کنید که حتماً هر غرفه، در هر زمان اجرا پر باشد. مهمانان وارد غرفه اول که می شوند، شما ۲۰ نفر را دعوت کردید، ۱۲ نفر حتماً حضور خواهند داشت. همیشه بیشتر در نظر بگیرید که اگر عده ای مشکل داشتند و نتوانستند بیایند، غرفه های شما تکمیل باشند. ۲۰ نفر ساعت ۵ تشریف آوردند، ۲۰ نفر ساعت ۵:۳۰، ۲۰ نفر ساعت ۶ و در هر تایمی که شما دارید. طوری در نظر بگیرید که در تایم آخر، گروه آخر که از جشن غرفه ای شما خارج می شوند، به نحوی باشند که خیلی دیر وقت نشود و رعایت تناسب سنّی و رفت و آمد و... شود. طبیعتاً، در سن و سال کودک و نوجوان، از اینکه خیلی به دیر وقت و شب کشیده نشود، مقداری معذوریت است و با همین رعایت زمان بندی، شما می توانید مهمانان بیشتری را طی روزهای مختلف پذیرایی داشته باشید. انجام این کار بسیار تا بسیار ساده است و بیشتر دوست دارم که امشب به موضوعات پیشنهادی و این که چطور محتوا و تزئینات غرفه ها را اجرا کنیم، بپردازیم. هر جشن طبیعتاً باید جذاب باشد و مخاطبین را به سمت و سوی خود بکشاند. باید به گونه ای باشد که مخاطب با ما و مطالب ما همراه شود. احساس کند که به تعبیر خودمانی در این جشن به او خوش گذشته باشد. جشن غرفه ای هم دقیقاً همینطور است. انتخاب نوع محتوا، نوع اجرا و فضایی که ما ایجاد می کنیم، باید کاملاً جذاب باشد. باید به گونه ای باشد که یک خاطره خوش و به دنبال آن تأثیرات بسیار مثبتی را روی مخاطب ما بگذارد.

چه باید کرد تا به این هدف برسیم؟ قبل از این که به این مطلب بپردازم و نمونه هایی از نحوه اجرا خدمت شما ارائه دهم، مجدّداً تأکید می کنم که اجرای این جشن غرفه ای بسیار جذاب، ساده، کاربردی و مؤثر خواهد بود. کار را بزرگ نبینیم و فکر کنیم چگونه غرفه را درست و تزئین کنیم؟

بسیار ساده است. بنده خودم تجربه اجرای چندین برنامه از این مدل کار را دارم و به واقع می خواهم بگویم که اگر جمعی هستید، بچه هایی هستند که می خواهند درگیر کار شوند و خودتان علاقه مند هستید و مایل هستید که چنین کار مؤثری انجام دهید، تأکید می کنم که اجرای آن بسیار ساده است. چه کنیم که این جشن جذاب باشد؟ از پارامترهای مختلف جذابیت استفاده می کنیم.

اول از همه، جذابیت در فضا و مطالبی که خواهیم داشت و همچنین، آنچه که در حقیقت در تزئینات به کار می رود.

بحث دوم، بحث محتوای جذاب است. در چیدمان و تزئین غرفه ها، باید رعایت هایی انجام شود. مثلاً اگر قرار است که ما راجع به موضوع خورشید صحبت کنیم، تمام آنچه که روی در و دیوار نقش بسته است، باید در غرفه اول نمایی از خورشید باشد و به شکل خورشید تزئین کنیم. این هم کار سختی نیست. می شود روی آکاسیو نقاشی کرد. می شود از پارچه، بنر، پوستر استفاده کرد. با پارچه های رنگی ساده غرفه بندی کرد و بعد با قرار دادن پوستر روی آن را تزئین کرد. نوع تزئین در جذب مخاطب خیلی مؤثر است. اگر سعی کنیم، مطالب هر غرفه با تزئینات آن مرتبط باشد، بسیار مؤثر خواهد بود.

پیشنهاد می کنم پذیرایی که می خواهیم از مهمان ها انجام دهیم که معمولاً ابتدا یا انتهای برنامه انجام می شود، بین غرفه ها انجام دهید. خود این کار، به رفع خستگی و جذابیت کار شما کمک می کند. اگر قرار است پنج تا غرفه ده دقیقه ای داشته باشیم، بعد از گذراندن غرفه اول و دوم؛ غرفه سه، غرفه پذیرایی باشد، غرفه چهار و پنج، ادامه مطالب.

هم رفع خستگی می شود، هم بالاخره از آن خستگی کاسته می شود و مهمان ها تا آخر برنامه نشاط خودشان را خواهند داشت.

گاهی اوقات، بسته به سن مخاطب، این پذیرایی می تواند حالت مسابقه ای داشته باشد. اگر برای کودکان اجرا می شود، خودشان در جایی، چیزی را پیدا می کنند که در آن غرفه قفسه بندی شده باشد. اگر هم بزرگسال هستند، می توان به صورت رسمی تر پذیرایی را انجام داد.

از دیگر پیشنهادهایی که خدمت شما دارم، این است که گاهی اوقات بعضی از بزرگواران به جای قرار دادن پذیرایی در وسط غرفه ها، یک غرفه را صرفاً برای بازی در نظر می گیرند. وسط غرفه ها، این هم خوب است. مخاطب تا دو غرفه با ما همراه است. در غرفه سوم، بازی جذابی را پیش بینی می کنیم و بازی می کنند. حین بازی می توانیم در مطالب خود چیدمانی داشته باشیم که به هدفمان نزدیک باشیم. اینجا توضیح بیشتری بدهم: در نظر بگیرید که موضوع جشن ما (جشن غرفه ای) راجع به هدف باشد، بنابراین اگر بخواهیم درباره هدف صحبت کنیم، یک عنوان در قالب یک جمله یا در قالب همین کلمه هدف قرار داده باشیم. زمانی که بازی در نظر می گیریم، مثلاً حلقه های بستکبال به دیوار، پنج دیوار مقابل، پنج دیوار پشت سر من نصب می شود. شش عدد، چون گفتیم دوازده عدد. اگر دوازده نفر در نظر بگیریم، شش حلقه آن طرف، شش حلقه این طرف. هر مخاطب زیر حلقه می ایستد. اینها در یک زمان مشخص، توپ ها را داخل حلقه بسکتبال بیندازند. البته جذابیت کار این است که هر توپی که داخل حلقه می افتد، یا بر اثر ناشی گریِ مخاطبین داخل حلقه نمی افتد، به دوست طرف مقابل اصابت می کند. مسابقه ای را می توانیم این طور ترتیب بدهیم که هر گروهی که توانست سریعتر این کار را انجام دهد و امتیاز بیشتری کسب کند، برنده است. در نهایت هم هدیه ای در همانجا یا بعد از مسابقه و اجرا تقدیم می کنیم. شاید بیشتر از ده دقیقه هم زمان نبرد. ما می توانیم پذیرایی را هم در همان جا داشته باشیم.

اگر این کار را انجام دهیم، هم تنوع در برنامه خواهد بود، هم این که می توانیم همین بازی را به موضوع ربط دهیم. یعنی بگوییم همانطور که تمام تلاش ما این بود که این توپ را درست به درون حلقه بیندازیم و هدف را خوب نشانه بگیریم، در زندگی هم باید هدف خود را خوب نشانه بگیریم و باید دقت کنیم در این که حتماً به سمت و سوی اهدافمان گام برداریم.

جذابیت بین برنامه ها به این نحو قابل اجراست و حالا عده ای خوش ذوق هستند. مسابقه و بازی در نظر می گیرند. در برنامه ای دیدم که دوستان کار جالبی کرده بودند. روی زمین، فضایی را به طور مثال، بیست و چهار متر مربع در نظر بگیرید. در این بیست و چهار متر، روی زمین با برش های ضایعاتی ام دی اف از جاهایی که ام دی اف بُرش می زنند و کار ام دی اف انجام می دهند، باریکه های ضایعاتی ام دی اف را گرفته بودند. آنها را با چسب چوب، روی صفحات آکاستیو چسبانده بودند. یعنی یک زمین از آکاستیو، با تکه های ام دی اف جاده کشی مفروش شده بود و راه مشخص شده بود. راه های پر پیچ و خم، سه راه در نظر گرفته شده بود. هر راه را طبیعتاً از روی سنگ ریزه و گلدان و پل درست کرده بودند. از روی رودخانه که باید عبور می شد و یک سری برنامه های این طوری چیده بودند و در نهایت باید به مقصد می رسیدند. برای هرکدام از این مسیرهایی که با آکاستیو و ام دی اف جاده کشی شده بود، ماشین کنترلی در نظر گرفته بودند که این ماشین کنترلی توسط مخاطبین غرفه هدایت شود و سه نفر - سه نفر، با هم مسابقه می دادند. شما در نظر بگیرید دوازده نفر، چهار تا گروه سه نفره مسابقه می دادند و همان جا هدیه می گرفتند.

بازی جذابی بود. حتی مخاطبینی که آنجا بودند، نوعاً نوجوانان بودند. اما برایم جالب بود که بزرگسال داشتیم، میانسال داشتیم. آمده بودند. در حقیقت کودک درونشان شکوفا می شد و آنها هم علاقه عجیبی داشتند که با ماشین های کنترلی بتوانند یادی از کودکی داشته باشند. کار، بسیار جذاب بود و نهایتاً نتیجه گیری می شد و فرصتی برای تنوع بود. حالا همین جا در پرانتز بگویم: دوستانی که می خواهند این برنامه را اجرا کنند، حتماً ۳ عدد ماشین کنترلی، در برندهای مختلف بگیرند که ترجیحاً کارخانه های سازنده آنها متفاوت باشد. چون این تجربه را داشتیم که کنترل ماشین های کنترلی یکسان با همدیگر تداخل دارد. یعنی ماشین شماره یک کنترل می کند، ولی می بیند که ماشین شماره ۳ حرکت می کند و ممکن است بین مهمان ها کمی جنجال شود. این موردی هم که گفتم، خالی از لطف نیست. اگر خواستید این کار را اجرا کنید، مدنظرتان باشد. به اصل موضوع برگردیم. عرض کردم جذابیت، گاهی اوقات در محیط فیزیکی است و عمده جذابیت کار ما در نوع ارائه و اصل محتوایی است که به مخاطبین مان ارائه خواهیم داد. پس ما یک جذابیت را از طریق ایجاد محیط فیزیکی مطلوب و از طریق مسابقه یا بازی در بین غرفه ها، در این نوع جشن غرفه ای ایجاد می کنیم. اما اصل موضوع و اصل اجرای جذابیت به نوع محتوای ما و آنچه که انتخاب می کنیم که ان شاءالله به عنایت حضرت صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مؤثر و کاربردی باشد، برمی گردد. اینکه مخاطب را به سوی خودش جذب بکند و تا پایان غرفه ها با ما همسو و همراه باشد. اصل کار ما اینجاست. چه محتوا و موضوعی را انتخاب کنیم؟ چطور مطالب را در غرفه ها بیان کنیم. اینها موضوعاتی است که از صفر تا صدِ آن را امشب عرض می کنم که ببینید چقدر اجرای کار ساده است. من یک موضوع کلی می خواهم بگویم و آن هم این است که: ایجاد عنوان و کارت های دعوت ما نباید به گونه ای باشد که مخاطب خیلی زود بداند که آخرِ مطلب چیست. غرفه اول که می آیند تا آخر متوجه بشوند که راجع به چه قرار است گفت وگو کنیم. ایده آل این است که دست ما را نخوانند. متوجه نشوند که این موضوع ما،

به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و به اهل بیت علیهم‌السلام چه ربطی خواهد داشت. مثلاً خاطرم هست که در جایی، در ایام غدیر، قرار بود راجع به امیرالمؤمنین علیه‌السلام صحبت شود. من عنوان نمایشگاه را تجارت پرسود گذاشتم. ظاهر کار این است که تجارت پرسود اصلاً چه ربطی به این موضوع دارد؟ به این پرداخته می شد که انواع و اقسام تجارت هایی که داریم، چیست و یک تجارت داریم که اگر ما اینطور عمل کنیم، طبیعتاً ثمره و بهره وری اخروی خواهد داشت. یعنی بهشت برین به دست می آوریم. چیزی که در پسِ آن، بهشت به دست بیاید، بهترین تجارت است. پس تجارت پرسود چیست؟ آن آیه از قرآن را خواندیم که: **«هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ»؟** «آیا شما را به تجارتی دلالت کنم که شما را از عذاب دردناک نجات دهد؟» طبیعتاً وقتی از عذاب دردناک نجات پیدا کنی، نقطه مقابل آن، بهشت به دست می آید. بعد در تفسیر داشتیم که این مربوط به ولایت آقا امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. الان راجع به موضوع نیمه شعبان هم توصیه من این است که موضوعاتی را انتخاب کنیم که مطالب مان در هر غرفه سیر داشته باشد. اما هرکدام با عنوان جذاب و علی الظاهر غیرمرتبط باشد. کم کم به غرفه آخر که نزدیک می شویم، به موضوع خودمان هم نزدیک می شویم و در هر حقیقت مخاطب را با خودمان همراه می کنیم. به عنوان مثال فرض کنید اسم نمایشگاه و اسم جشن غرفه ای را «خورشید تابان» می گذاریم. برای مثال می شود عنوان خورشید تابان یا خورشید سپید باشد. اینها هرکدام ایجاد سؤال می کند. خورشید سپید یعنی چه؟ نور خورشید زرد رنگ است. سپیدی اش یعنی چه؟ یا مواردی از این دست که اگر دوستان خوش ذوق ما فکر کنند، می توانند یک علامت سؤال در ذهن مخاطب بگذارند که باعث شود مخاطب بیاید. من دیده ام بعضی ها در کارت دعوت یک سری جملات را از غرفه ها بیان می کنند. این هم خوب است. مثلاً می گویم تا کی باید نگاهم به خورشید باشد؟ چرا خورشید سراغ من نمی آید. این جمله ای است که در کارت دعوت می آورد. یا مثلاً در کارت دعوت اشاره می کند: خورشید چه فایده ای برای من دارد؟ برای من که بود و نبودش بی اهمیت است ...! در جشن غرفه ایِ فلان به ادامه آن خواهیم پرداخت. فرض کنیم که عنوانی با نام خورشید تابان گذاشته ایم و قرار است ۵ غرفه داشته باشیم. عنوان غرفه اول این است که خورشید چه تأثیری دارد. در غرفه اول، فقط راجع به فواید نور خورشید، بصورت علمی صحبت می کنیم و اینکه اگر خورشید نباشد، چه آثار و تبعاتی دارد و منجر به چه بیماری هایی می شود؟ خب طبیعتاً کمبود نور خورشید منجر به کمبود ویتامین D می شود و عوارض تبعاتی دارد. مثلاً یکی از عوامل ایجاد بدخلقی و افسردگی، همین کمبود ویتامین D است. گاهی اوقات اضافه وزن از تبعات این است.

کسانی که دچار بیماری های قلبی یا سرطان می شوند، گاهی اوقات تحت تأثیر کمبود ویتامین D و نور خورشید به این عارضه دچار می شوند. استخوان درد در اشخاص مختلف، از تبعات سوء کمبود ویتامین D است. کسانی که پشت سر هم و زیاد بیمار می شوند، کسانی که خواب خوبی ندارند، کسانی که بیش از اندازه عرق می کنند و مواردی از این دست که شما اگر سرچ کنید، می بینید که در مقالات علمی زیاد به آن پرداخته شده است که تمام آنها ناشی از کمبود نور خورشید است. ظاهراً غرفه اول هیچ بیانی ندارد. کاملاً علمی بیان می شود. برای هر مخاطبی در هر سن و سالی قابل اجراست. نوع کلام و نوع بیان ما فرق می کند. وقتی که این مطالب علمی را بیان کردیم، مجری نتیجه گیری می کند و بعد میهمانان را به غرفه دوم ارجاع می دهد. چه نتیجه ای می گیریم؟ بیان می کنیم که ما متوجه شدیم نبود خورشید و استفاده نکردن از نور خورشید و کمبود ویتامین D باعث می شود به یک سری بیماری ها دچار شویم و عوارضی را در پی خواهد داشت که درمانِ هرکدام از اینها، گاهی اوقات طولانی شده و سخت می شود. گاهی اوقات هم ممکن است اگر دیر شده باشد، کار از کار گذشته و قابل درمان نباشد. این نتیجه گیری را از این قسمت داریم و فعلاً استفاده بیشتری از این جملات نخواهیم داشت. وارد غرفه دوم می شویم. عنوان غرفه دوم این است: «به جستوجوی خورشید برویم». این عنوان یک مقدار امام زمانی تر است و توضیح می دهیم که «به جست و جوی خورشید برویم» یعنی چه؟ ما هر روز صبح که از خواب بیدار می شویم، بالاخره یک روز ابری است، یک روز آفتابی است. حداکثر یک هفته ابری است و بالاخره خورشید را می بینیم. منظورمان چیست از اینکه به جست و جوی خورشید برویم؟ به کلام خود امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اشاره می کنیم که می فرمایند: **«أما وجه الانتفاع بي في غيبتي فكالانتفاع بالشمس إذا غيبها عن الأبصار السحاب»**. خیلی خوب است که تزئینات غرفه دوم به این حدیث مُزَیّن شده باشد و این حدیث، به صورت درشت پشت سر مجری قرار گرفته باشد. به این حدیث و ترجمه اش اشاره می کند. «باشد که نحوه بهره وری از من در زمان غیبتم، مثل بهره وری از خورشید است. در زمانی که ابرها آن را از چشم ها پوشانیده اند». (کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵)

به حدیث دیگری اشاره می کنیم:

حدیث دوم:

احمد ابن اسحاق اشعری قمی می گوید: خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم و در دلم قصد این بود که از ایشان درباره امام و جانشین ایشان سؤال بپرسم که بعد از زمان امام حسن عسکری علیه السلام چه کسی قرار است جانشین ایشان باشد؟ می گوید: من به خدمت حضرت رسیدم و جالب است قبل از اینکه از خدمت حضرت سؤالم را بپرسم، ایشان فرمودند که ای احمد ابن اسحاق! خداوند تبارک و تعالی، از زمان خلقت حضرت آدم علیه السلام، زمین را از حجت خدا خالی نگذاشته است و تا برپایی قیامت، زمین را از حجت خدا خالی نمی گذارد و به خاطر وجود او بلا از اهل زمین دفع می شود و به واسطه او باران می بارد و به طفیل او برکات از زمین خارج می شود و در ادامه حضرت فرمودند: که ای احمد بن اسحاق! اگر این کرامت و جایگاه تو نزد حجت های خدا نبود، فرزندم را به تو نشان نمی دادم و دیدم که امام عسکری علیه السلام از جای خود برخاستند و داخل اتاق شدند و بعد از بازگشت دیدم کودکی حدوداً ۳ ساله بر شانه دارند که چهره نورانی فرزند، همانند قرص ماه شب چهارده می درخشد. حضرت فرمودند: نحوه بهره وری از من مثل خورشید است. خودشان را به خورشید تشبیه فرمودند. ما این خورشید تابان را چقدر در زندگی جستجو می کنیم؟ چقدر حواسمان هست که به سمت و سوی او برویم؟

عنوان غرفه این است: «به جستجوی خورشید برویم». این بخش یکی از بهترین جاهایی است که حتماً راجع به شباهت هایی که بین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و خورشید وجود دارد، باید اشاره کنیم. مثلاً از شباهت هایی که مرحوم علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار به آن اشاره کرده است، خوب است از مخاطبین سؤال کنیم. یعنی این غرفه را به صورت پرسش و پاسخ بیان کنیم که آیا به نظر شما از اینکه وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به نور خورشید شباهت داده شده است، می توانید بگویید چه به ذهنتان می رسد؟ این شباهت ها چه آثار و نتایجی دارد؟ من یکی از آنها را می گویم، شما بعدی را بگو. که این امر به مخاطبین کمک می کند. می گوید: همانطور که نور خورشید، حتی اگر پشت ابر باشد، به زمین می رسد و به مقداری که ابرها پوشانیده اند، باز هم می بینیم که باعث روشنایی و روشنی زمین می شود و می گوییم: همانطور که نور خورشید باعث روشنی زمین می شود، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هم، حتی در همین زمان غیبت، نور وجودی و علمشان و نور هدایتشان نصیب مردم می شود و همین الان هم هرچند که ما علی الظاهر ایشان را نمی بینیم، ولی اگر همین الان متوسل شویم و در سختی ها و مشکلات، به در خانه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برویم، ایشان حتماً نظر عنایت می کنند. از مخاطب بپرسید که دومین وجه تشابه چیست؟ می توانند موارد مختلفی را مطرح کنند. مثلاً وقتی که خورشید پشت ابر قرار می گیرد، با اینکه مردم از نور و روشنایی بهره می برند، ولی هر آن انتظار دارند که این ابر کنار رود و قرص خورشید نمایان شود تا بیشتر از آن بهره ببرند و همین طور در ایام غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هم آن شیعیانی که حواسشان جمع است و به خورشید دقت می کنند، کسانی هستند که انتظار آمدن خورشید و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دارند و هیچ وقت مأیوس نمی شوند. وجه تشابه بعدی این است که عده ای هستند که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را با تمام آثار و علائمی که دارند، انکار می کنند و اینها همان کسانی هستند که به محض اینکه خورشید پشت ابر پنهان می شود، اصلاً اصل وجود خورشید را منکر می شوند. چطور آن خنده دار است؟ اینجا هم همینطور است.

گاهی اوقات پنهان شدن خورشید در میان ابرها و اینکه تابش نورش به زمین کمتر می شود و گاهی نمی تابد و روشنایی و جلوه ظاهری را آشکارا ندارد، بالاخره معتقدیم که خداوند مصلحت می داند و بر اساس مصلحت، این کار انجام می شود. غیبت و از نظرها غایب شدن امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز بنابر مصلحت خداوند است. از طرفی، از دیگر تشابهات این است که گاهی اوقات آفتاب از میان ابر بیرون می آید و خورشید نمایان می شود اما یک فرد خیلی دقت می کند و دیگری اصلاً توجه ندارد. یک کشاورز را در نظر بگیرید که زمینی حاصل خیز را کاشته و الان منتظر نزول باران و از طرفی تابش آفتاب است. نگاه این فرد به آسمان است که چه روزی ابری و چه روز آفتابی است؟ دائم نگاه می کند، چون احساس نیاز می کند. حالا ممکن است که خورشید از میان ابرها بیرون بیاید و کسی مثل کشاورز حواسش جمع باشد و دیگری اصلاً توجهی ندارد. و همینطور کسانی هستند که حواسشان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هست و دائم مترصد آمدن هستند و دیگری بی تفاوت باشد. شما بایستی ذهن مخاطب را به این درگیر کنید که من و شما باید حواسمان به خورشید باشد.

وارد غرفه سوم می شویم که غرفه ای است که قصد داریم فضای بانشاطی ایجاد کنیم و همان بازی یا پذیرایی و...، هر برنامه ای که می خواهیم داشته باشیم. الزامی ندارد حتماً این برنامه، وسط غرفه هایمان باشد، چون ممکن است عده ای دوست داشته باشند که پیوستگی مطالب غرفه ها حفظ شود و وقفه ای نیفتد. مانعی نیست اما فرض کنیم که غرفه سوم در این طرح پیشنهادی که عرض شد، غرفه پذیرایی و بازی باشد. لذا سراغ غرفه چهارم می رویم:

عنوان غرفه چهارم این است که خورشید در کجای زندگی ما قرار دارد؟ این مطلب خیلی مهم است و پیشنهاد می کنم که از آن جایی که غرفه قبل از آخر است و این غرفه را باید توسلی برگزار کنیم، نحوه بیان، نوع گفتگو و ادای کلمات مجری از وضعیت حال ما و غفلتی که در مقابل حضرت صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف داریم، به گونه ای تأسف بار باشد.

سؤال این است که خورشید در کجای زندگی ما قرار دارد؟ و چقدر سعی کردیم خودمان را در معرض تابش خورشید قرار دهیم؟ چون گاهی اوقات مشکل این است که خورشید می تابد، اما ما به خانه خود رفته ایم و پنجره را بروی خود بسته ایم. خورشید کجای زندگی ما قرار دارد؟ اصلاً چقدر آمدن خورشید را جستجو می کنیم؟ چقدر دنبال این هستیم که خورشید تابان بر زندگی ما بتابد و از نور وجودی او بهرمند شویم؟

این بخش بهترین جایی است که فایده امام غائب را باید خوب تبیین کرد.

گاهی اوقات کلیپ توسلی پیدا می کنیم و ممکن است این غرفه را به صورت سمعی بصری ارائه کنیم و فقط مجری باشد. در حد خوشامدگویی و بعد کلیپ پخش شود و تمام آنچه را که خواهید گفت، در قالب کلیپ بیان کرد و اینکه تا به کی غفلت؟ بیایید دست به دعا برداریم. تا کی غفلت داشته باشیم؟ دلمان را خوش کرده ایم که زنده ایم و حضرت را می بینیم اما از کجا معلوم؟ و اگر عمر کفاف نداد، چه؟ حال را مغتنم بدانیم و برای آمدنش دعا کنیم و می شود از کلیپ های تذکری در این قسمت از برنامه بهره برد. در خاطر من هست که در یک جمع دانشجویی راجع به همین فایده امام غائب صحبت بود که حدیث آن را خواندیم که حضرت فرمودند: در حقیقت «مثل خورشید پسِ ابر هست». کسی می تواند فواید خورشید پس ابر را انکار کند؟ در یک جمع دانشجویی، جمعی نشسته بودند. شاید ۱۰ یا ۱۲ نفر و با این افراد گفتگو می کردم. من در یک فضای خیلی خودمانی به آنها گفتم که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که غائب هستند، به واقع چه فایده ای برای من و شما دارند؟ نفر اول از این افراد ژیگول بود! و خلاصه به تعبیر ما اهل دل بود! گفت که آقا خاطرمان جمع باشد که قضیه امنیتی نیست؟ مشکلی ندارد؟ راحت باشیم؟ گفتم نه؛ واقعاً راحت باشید. گفت راستش ما فکر می کنیم که خیلی تأثیری ندارند و ... او که گفت، روی بقیه هم باز شد. دیدند که نه، او راحت صحبت کرد. بقیه شاید از آن ۱۰ یا ۱۲ نفری که نشسته بودند و گفتگو می کردیم، همه یکی یکی گفتند که آقا به نظر ما هم همچنین! البته نمی شود گفت. بالاخره امام هستند. نمی توان گفت که فایده ای ندارند، ولی حقیقتاً... بعد زمانی که می دیدیم خیلی تعلّل می کنند و برای آنها سخت است، به آنها گفتم: ببین تو واقعاً فکر می کنی حضور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برای خودت تا الان در این زمانِ غیبت فایده دارد؟ فکری می کرد و می گفت نه، چه فایده ای دارد؟ اصلاً امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در زندگی باشند یا نباشند، چه تأثیری دارد؟ این افراد خوب پاسخ های خود را دادند و تمام مطالب را گفتند. در یک فضای خیلی راحت صحبت کردند و در نهایت به این نتیجه رسیدند که اصلاً امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برای ما فایده ای ندارد. این افراد حدیث که نخوانده اند؛ هیچ، شاید به علت کم کاری امثال ما از این فضاها دور مانده اند و تک تک ما مسئول هستیم که نتوانستیم آنطور که باید و شاید امام زمان خود را معرفی کنیم. خوب که تمام حرف های خود را زدند، من سؤالی پرسیدم. با این سؤال این طفلکی ها را برق گرفت. گفتم که: راجع به فایده امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف صحبت کردیم، سؤال من این است: وقتی می خواهیم بگوییم آقا یک پزشک آیا به درد ما می خورد یا نه؟ و آیا برای ما فایده ای دارد؟ یا نه؟ اول از همه باید بدانیم: تخصص او چیست؟ اول از همه باید او را بشناسیم و شناختی داشته باشیم. چقدر امام زمان خود را می شناسید؟ که حالا راجع به این موضوع گفتگو کنیم که اصلاً فایده دارد یا ندارد؟ اصلاً چقدر شناخت داریم؟ لازمه اظهار نظر این است که اول او را بشناسیم. اول دریای لطف و رحمت بی کران رحمة للعالمین امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را بشناسیم. چقدر در این زمینه کار شده است؟ بگذریم.

غرفه چهارم را هم که به صورت توسلی برگزار کردیم، عنوان غرفه پنجم این است: پنجره را به روی خورشید باز کنیم.

یعنی چه؟ یعنی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هستند. ما به خانه رفتیم و پنجره ها را بستیم. این چنین می توانیم از نور وجودی حضرت بهره مند شویم؟ چطور؟ اینجا باید راهکار ارائه دهیم. توصیه اکید دارم که در غرفه چهارم، طبیعتاً فضا مقداری سنگین تر و تأمّل برانگیز است. هرکس در خلوت خود فرو می رود و فضا توسلی است. فضا، فضای گفتگو با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. غرفه آخر باید فوق العاده شاد و مفرح باشد. چگونه؟ با نوع تزئین و کاری که شما ارائه خواهید داد. این مفرح که می گویم، به این معنا نیست که خدای ناکرده از ابزارآلات موسیقی استفاده کنیم و کار خود را ضایع کنیم. (در همین حد من وارد بحث آن نمی شوم) مفرح به این مفهوم است که: حتماً در غرفه آخر برای تزئین از منظره های زیبا استفاده کنید. آبنما بگذارید، قفس پرنده بگذارید. تا حدی که در مقدورات شما است، یک فضای بسیار دلنشین و شاداب ایجاد کنید. فواره آبنما، تصاویر مختلف منظره، اگر می توانید تنه درخت بگذارید یا گلدان های گل و گیاه در

فضای غرفه بچینید. طوری که این غرفه فوق العاده دلباز و شاد باشد. حالا در این غرفه، مجری از مهمانان تشکر می کند و شروع می کند یکی یکی عناوین غرفه ها را بیان کرده و نتیجه گیری بسیار مختصر می کند که ما در غرفه اول گفتیم که نبود نور خورشید باعث بروز یک سری از بیماری ها می شود. دوستان خوب من! این بیماری ها، بیماری های جسمی است.

اگر ما از خورشید حقیقی دور بمانیم، منجر به بیماری هایی می شود که شاید اصلاً قابل جبران نباشد. منجر به بیماری اعتقادی می شود. بیماری جسمی بالاخره شاید با دارو درمان شود و قابل درمان باشد، ولی بیماری اعتقادی بسیار خطرناک است. نمی دانیم که کی می میریم، یک آن فرصت را از دست می دهیم و ممکن است با اعتقادات صحیح از دنیا نرویم.

دوستان خوب! در غرفه دوم صحبت ما راجع به شباهت های خورشید با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود و یک سری مطالب را در قالب اینکه به جستجوی خورشید برویم، بیان کردیم. پس من و شما باید به سمت و سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برویم. اگر در عصر غیبت زندگی می کنیم، به این مفهوم نیست که ارتباط قلبی ما تعطیل است. من و شما می توانیم اُنس و اُلفت ارتباطمان را با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ایجاد کنیم. باید به جستجوی خورشید برویم. مجری ادامه می دهد که خب دوستان در غرفه چهارم دیدیم که باید این سؤال را از خودمان بپرسیم خورشید در کجای زندگی ما قرار دارد؟ و به واقع دیدیم که ما تا الان از خورشید وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف غافل بودیم. خوب است که یک داستان را بیان کنیم. در حقیقت، این غرفه آخر که غرفه پنجم ماست و عنوانش این است که: «پنجره را رو به خورشید باز کنید»، باید در نهایت ارائه راهکار داشته باشد که چه کار کنیم تا پنجره را رو به خورشید باز کنیم؟ چه کاری انجام دهیم؟ راهکارها را بیان کنیم که هر روز به یاد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم. دقایقی با او گفت وگو کنیم. به نیابت از حضرت کارهای مستحبی انجام دهیم و هر روز قران تلاوت کنیم. هر روز به یادشان باشیم و برای فرج ایشان دعا کنیم. نماز مستحبی بخوانیم و یک سری راهکارهای این چنینی ارائه دهیم. هر روز برای سلامتی وجود نازنین ایشان صدقه بدهیم و به قصد خوشحالی و تقرب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با پدر و مادرمان مهربان باشیم. یک سری کارهای خیر انجام بدهیم. قول دهیم نماز اول وقت بخواهیم و به این وسیله خودمان را به ایشان نزدیک کنیم و پنجره دلمان را به خورشید وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باز کنیم و با او پیوند بزنیم. قبل از ارائه این راهکارها، خوب است که این داستان تقدیم شود:

پسربچه ای بود که مادرش به او مقداری پول داد و گفت از مغازه سبزی فروشی یک کیلو سبزی بخرد. پسربچه رفت و از حاج آقای صبوری یک کیلو سبزی درخواست کرد و حاج آقای صبوری هم سبزی را آماده کرد و بقیه پول را هم به پسر پس داد. پسر بیرون آمد و کنار جدول خیابان نشست تا خستگی از تن بیرون کند. نگاهش افتاد به بقیه پولی که از حاج آقای سبزی فروش گرفته بود. با خودش گفت: حالا با این بقیه پولی که دارم، بد نیست که یک کیک و آب میوه بخورم.

رفت و از سوپر خرید و همان جا، روبه روی سبزی فروشی لب جدول نشست و شروع کرد به خوردن. هوای گرم، آب میوه خنک با کیک بسیار لذیذ است.

حاج آقای صبوری هم دید که این پسربچه این کار را کرد. به خانه رفت و مادرش گفت: سبزی خریدی؟ گفت بله مادر تقدیم شما. بقیه پولش چه شد؟ پسر بچه یکم مِن مِن کرد و گفت مادر بقیه پول را نداشت. مادرش گفت: بسیار خب. فردای آن روز، مادر دست پسرش را گرفت و گفت بیا با هم بیرون برویم. رفتند و اتفاقاً مادر جلو مغازه آقای صبوری ایستاد. دست پسرش را گرفت و داخل مغازه رفت و گفت حاج آقای صبوری سبزی گران شده؟

حاج آقای صبوری نگاهی کرد و گفت نه، چطور؟ گفت دیروز پسرم آمده سبزی گرفته و بقیه پولش را ندادید. فراموش کردید؟ پسر می گوید: دیدم که حاج آقای صبوری یک نگاه به مادر و یک نگاه به من کرد. اضطراب و موج اضطراب را در چشمان من می دید.

حاج آقای صبوری گفت: ببخشید این پول سبزی فراموش شده است. چشم حاج خانم. هر موقع شما دوباره آمدید، سبزی بخرید با سبزی ای که دوباره خدمت شما تقدیم می کنم، حساب می کنم. چشم این طلب شما باشد.

آن پسر می گوید: چشمانم برق زد. مادرم از سبزی فروشی بیرون رفت. من هنوز بیرون نرفته بودم که حاج آقای صبوری از پشت سر دستم را گرفت و گفت: پسر این دفعه آبرویت را خریدم. حواست باشد. معلوم نیست دفعه دیگر کسی باشد، آبرویت را بخرد.

برای مخاطبین خود این داستان را که تعریف کردیم، می گوییم دوستان یک عمر است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آبرویمان را خریدند.

وقت آن نرسیده که ما هم پنجره را به روی خورشید باز کنیم؟ وقت آن نرسیده که ما هم انسی بگیریم و دل مان را با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پیوند بزنیم؟ و راهکارها را بیان می کنیم و نتیجه گیری می شود. بهتر است این راهکارها روی برگه ای چاپ شود و در نهایت به میهمانان تقدیم شود. این صفر تا صدِ اجرای یک موضوع، تحت عنوان خورشید تابان، خورشید سپید، خورشید مهربانی و عناوین مختلفی بود که

می شود برای آن برگزید. نحوه اجرای آن را هم توضیح دادم. بسیار ساده و با اجرایی که خواهید داشت، إن شاءالله کاملا کاربردی خواهد بود. موضوع دیگری که می توان درباره آن گفت وگو کرد، تحت عنوان زمان است. نمایشگاه و در حقیقت جشن غرفه ای زمان. اینجا موارد مختلفی را می توانیم پیش بینی کنیم. عنوان غرفه اول، این است که زمان مهم و ارزشمند است و می توانیم غرفه اول را در غالب یک نمایش اجرا کنیم. مثلاً مجری بپرسد: زمان و وقت چقدر در زندگی ما اهمیت دارد؟ و یک جمله زیبا پیرامون وقت و زمان برای ما بیان کنند تا مجری آن را روی تخته بنویسد. لابه لای صحبت های مجری با مخاطبین می بینیم: اشخاص مختلف، با گریم های مختلف وارد صحنه می شوند. مثلاً: یک نفر با یک دیسیپلین خاص؛ مثلاً با یک کت و شلوار می آید. انگار دارد از آنجا عبور می کند. مجری می گوید: آقا ببخشید چند لحظه! از شما یک سؤال داشتم. آقا می گوید ببخشید من وقت ندارم. کارهای عقب مانده زیاد دارم و خیلی سریع صحنه را ترک می کند. همین یک نکته است که نشان می دهد شخص در کار خود برنامه ریزی ندارد. نفر دوم یک دانش آموز مدرسه ای است که نقش اجرا می کند و آنجا که می آید، مجری با او بسیار حال و احوال می کند. دانش آموز با روی بسیار باز با او برخورد می کند و با افتخار از شاهکارهایش در زمینه اتلاف وقت می گوید. می گوید من روزی ۱۰ ساعت تلویزیون نگاه می کنم. ۳ ساعت پای کامپیوتر می نشینم. یک ساعت و نیم با موبایل بازی می کنم. با اینکه همیشه وقت زیاد داشتم، ایام امتحانات وقت کم آوردم. به همه کتاب نرسیدم و هروقت خواستم درس بخوانم، والدینم به من می گفتند برو نان بخر! و یک سری محاورات این چنینی، و سپس از صحنه خارج می شود. نفر سوم که برای اجرای این غرفه نقش بازی می کند، یک روستایی است که با لباس خاص و با پوشش روستایی می آید. مجری از او می پرسد: آقا ببخشید راجع به وقت می خواستیم برای ما صحبت کنید. مرد روستایی می گوید: ها؟! وقف؟! کلمه وقف را با وقت اشتباه می گیرد و می گوید: وقف خیلی خوب است. خودش یک باقیات الصالحاتی است. خود من تا الان چند تا زمین وقف کرده ام. مجری می گوید: آقا ببخشید ما راجع به وقت صحبت کردیم. موضوع برنامه مان راجع وقت است. می گوید: ما یک سگ گله داریم، آنقدر باوفا است... شروع می کند از سگ گله و باوفایی آن تعریف می کند و خود مجری، این شخص را به بیرون هدایت می کند و می گوید: ببخشید آقا مثل اینکه شما اصلاً متوجه نشدید موضوع برنامه ما چیست. نفر چهارم یک دانش آموز ورزشکار است که در حال دویدن وارد صحنه می شود. مجری جلوی او را می گیرد و می گوید: ببخشید آقا! شما وقت زیادی دارید که ورزش می کنید؟ او اشاره می کند که نه من برای تمام کارهایم برنامه ریزی دارم و کارهایم را با برنامه ریزی پیش می برم. به خاطر همین است که برای ورزش وقت گذاشته ام. این ها همه از صحنه خارج می شوند. مجری در غرفه اول به بعضی از موارد و مکان هایی اشاره می کند که وقت واقعاً ارزشمند است و طلایی است. مثل کار یک آتش نشان و کار یک پزشک، کار اورژانس، کار نجات غریق، کار پلیس و یک سری موارد را می گوید. در نهایت به حدیث آقا امیرالمؤمنین﵇ اشاره می کند که فرصت ها مانند ابرها می گذرند، آنها را غنیمت بشمارید. مهمانان وارد غرفه دوم می شوند. برای غرفه دوم، عنوان راهکارهای طلاییِ استفاده بیشتر از زمان را انتخاب می کنیم. چه کنیم که از وقت مان بیشتر استفاده کنیم. این غرفه هم علمی بیان می شود که شخصی در قالب یک دانش آموز و یک دانشجوی موفق آنجا نشسته و نحوه اجرای آن به گونه ای است که انگار ما شخصی را دعوت کرده ایم که بالاترین مدارج علمی را دارد و در زمینه های المپیاد، جشنواره های مختلف، حائز مقام و رتبه است. از او سؤال می کنند که وقت خود را چطور گذراندید. آنجا راجع به موضوع استفاده بهینه از زمان توضیح می دهد که کارهایم را اولویت بندی می کنم. به تناسب اولویت برای کارها وقت می گذارم. پیدا کردم که کجا زمان را هدر می دهم. روی کارهایم تمرکز می کنم. هدف دارم. و به تدریج سعی می کنم که به هدف خود نزدیک شوم. محاسبه می کنم. به این صورت در غرفه دوم راهکارهایی را بیان می کند. بهتر است اشاره کنیم که در روایت داریم: حضرت موسی بن جعفر﵇ فرمودند: «روز خود را به ۴ قسمت تقسیم کنید: زمانی را به عبادت و زمانی را به کار و امرار معاش و زمانی برای همنشینی با برادران و افراد خیرخواه که شما را از عیب هایتان آگاه می کنند و زمانی را برای تفریح و لذت های مشروع قرار دهید».

در غرفه سوم، برکت زمان و همچنین نمونه های تاریخی از اشخاص موفق بیان می شود و می گوییم اصلاً برکت از نظر لغوی یعنی چه؟ و به افراد موفقی اشاره می کنیم که در طول تاریخ وجود داشته اند. مثل علامه امینی﵀ که عمر شریفشان ۷۰ سال بود و حدود ۱۲ عنوان کتاب تألیف نمودند که ایشان برای کتاب الغدیر ۵۰ سال وقت صرف کردند. یا مرحوم علامه مجلسی که ۱۱۰ جلد کتاب بحارالانوار فقط یکی از تألیفات ایشان است و به غیر از این، کتب مختلفی که در زمینه دایرة المعارف بزرگ تشیع از آن یاد می شود، کتاب های زیادی را به زبان عربی نوشته است و شامل تألیفات فارسی و عربی می شود.

۲۲ مورد تألیفات فارسی ایشان و ۹ مورد تألیفات عربی می باشد. و مواردی که غیر از بحارالانوار ۱۱۰ جلد است.

به زندگی آلبرت انیشتین و علامه مجلسی اشاره می کنیم که آلبرت انیشتن در رساله ای که نظریه نسبیت خودش را بیان می کند، جالب است که آمده نظریه نسبیت خود را با آیات قرآن و یک سری احادیث از نهج البلاغه تطبیق می دهد و خطاب به مرحوم آیت الله بروجردی می نویسد که هیچ جا و در هیچ مذهبی، احادیث پر مغزِ این چنینی یافت نمی شود. فقط در مذهب شیعه است که در احادیث پیشوایان شان، نظریه نسبیت را می بینیم که ارائه داده اند و مواردی را در احادیث می بینیم.

بحث مفصل است و در اینجا مجری توضیح می دهد و از کسانی می گوید که از وقتشان به خوبی استفاده کرده اند و وقت بابرکتی داشته اند.

اینها را که بیان می کنیم، مخاطبین را به غرفه بعدی هدایت می کنیم. در غرفه بعدی قرار است که برای تنوع مخاطبین پیش بینی بازی شود و فرض کنیم غرفه ۴ برای بازی و غرفه ۵ صحبت پیرامون این است که حواسمان هست که زمان هم صاحب دارد؟ اشاره می کنیم به حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و این زمان از آن ما نیست و نمی شود اوقاتمان را هرطور خواستیم، سپری کنیم و در قالب داستان یا نمایش، یک سری مباحث را در این غرفه بیان کرد. مثلاً این داستان که شخصی از دنیا رفت و گفت: خدایا! بچه ام؟ و خطاب رسید بچه متعلق به تو نبود و در اختیار تو امانتی بود. گفت ماشینم و گفت از آن تو نبود و امانتی در اختیار تو بود. و هرچه گفت وسایلم، بچه ام، خانه ام، کارم، همه خطاب رسید که در اختیارت امانتی بود. گفت: خدایا! پس من در این دنیا چه داشتم؟ و چه چیزی برای خودم بود؟ خطاب رسید اوقات و زمان هایی که می توانستی از آنها استفاده کنی. حالا اوقات و زمان هم اینطور نیست که در هر راه و هر کاری بخواهیم، سپری کنیم و باید آنها را در راه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف خرج کنیم و اگر خرج کردیم و عمرمان را در این مسیر سپری کنیم، در واقع پس انداز و سرمایه گذاری کرده ایم. به حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کردیم که می شود در قالب توسلی بیان کرد که چقدر در زندگی با حضرت انس گرفته ایم؟ چقدر به فکر ایشان بوده ایم؟ و چه کنیم که بیش از پیش، از زمانمان استفاده کنیم و چگونه با امام زمانمان انس بگیریم و یک سری راهکارها را اینجا بیان کنیم.

خدمت شما بزرگواران و سروران و عزیزان عرضه می دارم که اگر موضوع و مطلبی، کامل تر و دقیق تر خواستید و هر جای عرایض بنده، برایتان مبهم بود و سؤالی داشتید که چگونه جشن غرفه ای را برگزار و هدایت کنیم، می توانید به دستیار کانال درخواست دهید. حتماً پاسخگو خواهم بود و از لطف یکایک شما سروران خوبم ممنون و سپاسگزار.